

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ اگست ۲۰۱۹

## عوامل شکست امریکا در افغانستان

۲

سه شنبه - ۱۵ اسد ۱۳۹۸ - کابل:

ب- عواملی که عمدتاً به امریکا تعلق دارد:

\*- نخستین مسأله ای که به برداشت اشتباه آمیز برخاسته از تفرعن استعماری امریکا تعلق دارد، محاسبه غلط آنها از عصری که در آن زندگانی می نمائیم بود. امپریالیسم امریکا برمبنای همان تفرعن استعماری به خصوص بعد از شکست و اضمحلال رقیب جهانی اش در وجود "شوروی متوفا"، نخواست پذیرد که عصر ما دیگر عصر گسترش مستعمرات نیست، بلکه عصر انقلابات پرولتری و جنبش های رهائیبخش ملی است.

امپریالیسم امریکا به زور زرادخانه عظیم تسلیحاتی اش فکر می کرد جهان و تاریخ آن را ۳۰۰ الی ۵۰۰ سال به عقب برگردانده، مجدداً عصر استعمار کهن و گسترش مستعمرات را احیاء خواهد نمود. آنها نمی توانستند بپذیرند که انسان عصر امروز، انسان ۳۰۰ یا ۵۰۰ سال قبل نیست که خود را در تعیین سرنوشتش مسؤول نداند و به هرکسی که زور گفت سجده نماید. آنها نمی خواستند بپذیرند که هرچند انقلابات پرولتری پیروزمند در جریان حملات خارجی و خیانت های داخلی از پای درآمد مگر ایده ای را که صدای توپهای انقلاب اکتوبر در سطح جهان به گوش جهانیان رساند، نه تنها نمرده است بلکه مردنی هم نیست و تا بشریت وجود دارد و تا زمانی که در جوامع طبقات متخاصم وجود دارد و بر مبنای آن مبارزه طبقاتی وجود دارد، آن صدا ممکن است خفیف و یا بلند بگردد مگر هرگز خاموش شدنی نیست. در نتیجه انسان عصر حاضر به خصوص طبقات تحت ستم و استثمار شده آن در هرکجائی از جهان که باشند، افغانستان، کوریا، ونزوئلا، ایران، عراق و ... فرقی ندارد نمی تواند انسان عصر گسترش مستعمرات باشد، بلکه انسانی است که رایحه آزادی و تعیین حق سرنوشت را استشمام نموده است در نتیجه نمی تواند انقلاب طلب باشد.

محاسبه غلط در مورد شناخت عصری که در آن زندگانی می نمائیم، موجب گردید تا امپریالیسم امریکا به شیوه های دست یازد که تاریخ مصرف آن سپری شده بود مسلم است به همان سان که استفاده از یک ماده تاریخ گذشته مسمومیت بار می آورد، سیاست تاریخ گذشته نیز چیزی جز رسوائی و شکست بار نمی آورد، چنانچه نیاورد.

\*- دومین نکته ناتوانی امپریالیسم امریکا در درک تفاوت بین دولتها و خلقها بود. امپریالیسم امریکا بدون آن که تفاوت بین آنها را درک نماید، آنها را یکسان دانسته فکر می نمود شکست دولت ها، یعنی رسیدن به تفوق و برتری و ختم

غایله. امپریالیسم امریکا نمی خواست بپذیرد که دولت ها و خلقها یک سان نیستند در نتیجه نه مقاومت آنها با یک دیگر سان است نه جنگ آنها و نه هم دوام عمر آنها.

امپریالیسم امریکا نمی خواست بفهد که در بطن این بیت چه نهفته است:

### **رعیت زمین است و پادشاه درخت بماند زمین و نمائد درخت**

آنها محاسبه نموده بودند که وقتی ملا عمر، صدام و یا زعیم کشور دیگری را از میان بر می دارند و ماشین سرکوب و قتاله وی را نابود می سازند، دیگر دنیا گل و گلزار شده نه جنگی خواهد ماند و نه هم مقاومتی. چنین طرز دیدی به خواست این و یا آن رئیس جمهور و یا پادشاه منوط و محدود نمی ماند زیرا تمام نمایندگان سیاسی طبقات حاکم، بر مبنای فاصله و دشمنی شان با توده های میلیونی کشور ها از لحاظ تاریخی نه به نقش توده ها در ساختن تاریخ معتقد اند و نه ظرفیت درک آن را دارند.

آنها بر مبنای همین دید غلط که از عدم اعتقاد به نقش توده ها در ساختن تاریخ ناشی می گردد، مطمئن بودند بعد از سقوط ملا عمر و صدام مشکلی عرض اندام نخواهد کرد. تاریخ به مانند همیشه نشان داد که دید امپریالیست ها غلط و محاسبات شان ناقص است. همه دیدیم که خلاف پروسه سقوط ملا عمر و صدام که برای امریکا هیچ گونه هزینه انسانی نداشت، وقتی مردم بعد از حاکمیت های دست نشانده وارد میدان شدند، دوران انتقال اجساد به امریکا آغاز و تداوم یافت.

ادامه دارد